

بنی اسرائیل در مصر



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۴۶؛ رومیان ۱۰: ۱۲، ۱۳؛ پیدایش ۴۷؛ پیدایش ۴۸؛ اعمال ۳: ۲۵، ۲۶؛ پیدایش ۴۹؛ فیلیپیان ۲: ۱۰؛ پیدایش ۴۹: ۲۹ - ۵۰: ۲۱.

آیه حفظی: «پس اسرائیل در سرزمین مصر و در ناحیه جوشن ساکن شدند؛ و املاک در آن به دست آوردند و بسیار بارور و کثیر شدند» (پیدایش ۴۷: ۲۷).

پیدایش آخرین سالهای زندگی یعقوب و یوسف را پوشش می دهد. می بینیم که یعقوب (اسرائیل) کنعان را ترک می کند (پیدایش ۴۶) تا در مصر ساکن شود (پیدایش ۴۷)، و در آنجا خواهد مُرد (پیدایش ۴۹: ۲۹ تا ۵۰: ۲۱). و با این حال، حتی با وضعیتی که مصر دارد، چشم‌انداز سرزمین موعود همچنان در قفا بزرگ جلوه می‌کند (پیدایش ۵۰: ۲۲ تا ۲۶). به محض اینکه یعقوب به مصر می رسد، فرعون را برکت می دهد (پیدایش ۴۷: ۷ تا ۱۰). و بدین ترتیب (البته تا حدی) وعده ابراهیمی مبنی بر برکت یافتن ملت‌ها (پیدایش ۱۲: ۳) تحقق می یابد. بعداً، یعقوب در آستانه مرگ، پسران یوسف را برکت می‌دهد (پیدایش ۴۸). یعقوب همچنین پسران خود را برکت می‌دهد (پیدایش ۴۹: ۱ تا ۲۸) و پیش‌بینی‌های شگفت‌انگیزی را در خصوص هر یک از آنها در زمینه ۱۲ قبیله آینده اسرائیل انجام می‌دهد (پیدایش ۴۹: ۱ تا ۲۹). با این حال، این واقعیت که اسرائیل در تبعید، در مصر به عنوان غریبه «سکونت» دارد، با امید به سرزمین موعود در تنش است. و با اینکه خود کتاب پیدایش با بنی اسرائیل در مصر به پایان می رسد، اما برخی از آخرین سخنان یوسف به جای دیگری اشاره می کند: «آنگاه یوسف به برادرانش گفت: «من به زودی می‌میرم؛ اما به یقین خدا به یاری شما خواهد آمد و شما را از این سرزمین، به سرزمینی که درباره آن برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد، خواهد برد» (پیدایش ۵۰: ۲۴).

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۴ تیر - ۲۵ ژوئن آماده شوید.

یعقوب به نزد یوسف می رود

پیدایش باب ۴۶ را بخوانید. اهمیت خروج یعقوب از کنعان چیست؟

هنگامی که یعقوب محل زندگی خود را در کنعان ترک می کند، سرشار از امید است. اطمینان از اینکه او دیگر گرسنه نخواهد بود و از این گذشته، مژده زنده بودن یوسف باید به او نیروی لازم برای ترک سرزمین موعود داده باشد.

خروج یعقوب از کنعان تکرار تجربه ابراهیم است، اگرچه در مورد ابراهیم او به سرزمین موعود می رفت. یعقوب همان وعده ای را می شنود که ابراهیم از خدا شنیده بود، یعنی اینکه خدا از او «امتی بزرگ» بوجود خواهد آورد (پیدایش ۴۶: ۳؛ مقایسه شود با پیدایش ۱۲: ۲). دعوت خدا در اینجا نیز یادآور عهد خدا با ابراهیم است. در هر دو مورد، خدا از همان کلام اطمینان بخش «نترس» استفاده می کند (پیدایش ۴۶: ۳؛ مقایسه کنید با پیدایش ۱۵: ۱)، که نوید آینده ای باشکوه را می دهد.

فهرستی جامع از اسامی بنی اسرائیل که به مصر رفتند، از جمله دخترانش (پیدایش ۴۶: ۷)، وعده کثرت خداوند به ابراهیم را به یاد می آورد زمانی که حتی او هنوز فرزندی نداشت. عدد «هفتاد» (شامل یعقوب، یوسف و دو پسرش) بیانگر کل جمعیت اسرائیل است. این «تمام اسرائیل» است که به مصر می رود. همچنین قابل توجه است که عدد ۷۰ با تعداد ملل مطابقت دارد (پیدایش ۱۰)، و این نشان می دهد که سرنوشت همه ملت ها نیز در گرو سفر یعقوب به مصر است.

این حقیقت تنها سالها بعد آشکارتر خواهد شد، پس از صلیب و مکاشفه کاملتر نقشه نجات، که البته برای همه بشریت، در همه جای خلقت، و نه فقط برای فرزندان ابراهیم بود. به عبارت دیگر، هر چقدر هم که داستان ها در مورد این خانواده، نسل ابراهیم، و هر درس روحانی که می توانیم از آنها بگیریم جالب باشد، این گزارش ها در کلام خدا آمده است، زیرا آنها بخشی از تاریخ نجات هستند؛ آنها بخشی از برنامه خدا برای رستگاری هر چه بیشتر انسانها در این سیاره سقوط کرده هستند.

«در این زمینه، یهود و غیریهود یکسانند، زیرا همه دارای یک خداوند هستند، خداوندی که گنجینه های عظیم خود را در اختیار همه آنانی می گذارد که طالب و تشنه او هستند. پس خداوند هر کس را که به او پناه ببرد، نجات خواهد داد» (رومیان ۱۰: ۱۲، ۱۳). در اینجا پولس چه می گوید، که جهانی بودن انجیل را نشان می دهد؟ مهمتر از آن، این سخنان در مورد آنچه که ما به عنوان یک کلیسا باید برای کمک به گسترش انجیل انجام دهیم، به ما چه می گویند؟

یعقوب در مصر ساکن می شود

بسیار جالب است که چگونه، علیرغم تمام آنچه به یعقوب درباره زنده بودن یوسف در مصر گفته شده بود، خداوند همچنان «رؤیاهای شب» را به او می دهد (پیدایش ۴۶: ۲) و در آنها از او می خواهد که کنعان را ترک کند. یعقوب سرزمین موعود را به مقصد مصر ترک می کند، که بعداً به مکانی تبدیل می شود که قوم خدا تمایل ندارند که آنرا ترک کنند (تثنیه ۱۷: ۱۶).

پیدایش باب ۴۷ را بخوانید. چه حقایق و اصول روحانی را می توان در این روایت یافت؟

«یوسف پنج تن از برادرانش را برداشته و به فرعون معرفی کرد و از او زمینی را برای محل سکونت ایشان دریافت کرد. فرعون قصد داشت تا به نشانه قدردانی، برادران او را در مناصب حکومتی به کار گیرد، اما یوسف، پرستنده واقعی خداوند، کوشید تا برادرانش را از وسوسه هایی که ممکن بود در دربار سلطنتی مواجه شوند، دور نگه دارد. بنابراین به ایشان پیشنهاد کرد، هنگامی که از سوی پادشاه مورد سؤال قرار می گیرند، شغل اصلی خودشان را به صراحت اعلام نمایند. پسران یعقوب از این توصیه یوسف پیروی کرده و اظهار نمودند که برای زیارت به این سرزمین آمده اند و نه برای اقامت دائمی، تا این حق را داشته باشند که هر وقت دلشان خواست به سرزمینشان باز گردند. و فرعون زمین جوشن را که بهترین ناحیه مصر بود، به ایشان داد تا در آن ساکن شوند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۳۳).

همچنین حکیمانه بود که فرعون این مهاجران را ترغیب نمی کند تا به گدایی روی آورند، و محروم از سخاوت و بخشندگی میزبان خود زندگی کنند. او درباره «حرفه» آنها پرس و جو می کند (پیدایش ۴۷: ۳) تا شاید بهتر با محیط جدید زندگی خود سازگار شوند. او همچنین مشتاق است که از تخصص آنها استفاده کند، و حتی پیشنهاد می کند که به عنوان «سرپرست گله داران» به او خدمت کنند (پیدایش ۴۷: ۶).

پس، اگرچه یعقوب، بیگانه، فرودست و غریب است، اما در برابر رهبر سرزمین مصر می ایستد، و همانطور که متن کتاب مقدس می گوید: «یعقوب فرعون را برکت می دهد» (پیدایش ۴۷: ۷). او، غریبه ای فرومایه است، که فرعون، فرمانروای مصر قدرتمند، را برکت می دهد؟ چرا اینگونه باید باشد؟

فعل *amad lifney*، «... در برابر فرعون برپا داشت» (پیدایش ۴۷: ۷)، معمولاً در زمینه کهنانت استفاده می شد (لاویان ۱۴: ۱۱). با توجه به اینکه در مصر باستان، فرعون عالی ترین مقام کهنانت را در اختیار داشت، این بدان معناست که از نظر روحانی، مقام یعقوب بالاتر کهنانت اعظمی مصر، و حتی بالاتر از خود فرعون است.

هر مقام و جایگاهی که در زندگی داشته باشیم، اینکه ما «ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و اُمّتی مقدّس و قومی که ملک خاص خداست» هستیم، (اول پطرس ۲: ۹)، این آیه در نحوه رفتار ما با دیگران چه مفهومی برای ما دارد؟ چه تعهداتی را ایمان ما بر دوش ما می گذارد؟

سه شنبه

۳۱ خرداد

یعقوب پسران یوسف را برکت می دهد

هنگامی که زمان مرگ یعقوب نزدیک می شود، او مراجعت قبلی خود به بیت ئیل را به یاد می آورد (پیدایش ۳۵: ۱ تا ۱۵)، زمانی که تجدید میثاق «مالکیت ابدی» (پیدایش ۴۸: ۴)، که به ابراهیم داده شده بود، (پیدایش ۱۷: ۸) را از طرف خداوند دریافت می کند. بنابراین، امید رسیدن به سرزمین موعود، اندیشه ای آرامش بخش برای اوست که امید او را در حالی که احساس می کند مرگش نزدیک است، تقویت می کند. پس یعقوب به دو پسر یوسف که در مصر به دنیا آمدند رو می کند و آنها را برکت می دهد، اما این کار را در چارچوب وعده های آینده در مورد نسل خود انجام می دهد.

پیدایش ۴۸ را بخوانید. چرا یعقوب در اینجا دو پسر یوسف را برکت داد و نه دیگر نوه هایش را؟

دو پسر یوسف، منسی و افرایم، تنها نوه هایی هستند که یعقوب آنها را برکت می دهد. بنابراین آنها در نزد یعقوب از مقام نوه او بودن به مقام پسر او بودن ارتقا می یابند (پیدایش ۴۸: ۵). اگرچه برکت یعقوب حاکی از برتری دومی (افرایم) بر اولی (منسی) است، اما برکت یعقوب در اصل مربوط به یوسف است (پیدایش ۴۸: ۱۵).

آنچه در اینجا می بینیم شهادت شخصی درباره وفاداری خدا به آنها در گذشته و وعده او برای آنها در آینده است. یعقوب به خدای ابراهیم و اسحاق (پیدایش ۴۸: ۱۵) اشاره می کند که برای آنها غذا فراهم کرده و از آنان حمایت و محافظت کرده بود. این همان خدایی است که «من را از هر بدی رهاکننده است» (پیدایش ۴۸: ۱۶). یعقوب همچنین «خدای بیت ئیل» را در ذهن دارد (پیدایش ۳۱: ۱۳)، که با او کشتی گرفت (پیدایش ۳۲: ۲۹) و نام او را از یعقوب به «اسرائیل» تغییر داد (پیدایش ۳۲: ۲۶ تا ۲۹).

یعقوب با اشاره به تمام این تجربیات که در آن خداوند شر را به خیر تبدیل کرده است، ابراز امیدواری می کند که نه تنها خداوند از زندگی نوه هایش مراقبت خواهد کرد، همانطور که برای او و یوسف انجام داد، بلکه به فکر آینده نیز هست. فرزندان او به کنعان باز خواهند گشت. این امید از اشاره او به شکیم (پیدایش ۴۸: ۲۲) پیداست، که نه تنها قطعه زمینی است که به دست آورده بودند (پیدایش ۳۳: ۱۹) بلکه مکانی است که استخوانهای یوسف در آنجا دفن خواهد شد (یوشع ۲۴: ۳۲) و جایی که زمین بین قبایل اسرائیل تقسیم خواهد شد (یوشع

۲۴: ۱). یعقوب حتی در میان تمامی اتفاقاتی که افتاده است، وعده‌های خدا را در نظر داشت که گفت از طریق این خانواده «تمام خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲: ۳).

اعمال رسولان ۳: ۲۵، ۲۶ را بخوانید. به اساس گفته پطرس، چگونه وعده پیدایش ۱۲: ۳ محقق شد؟ ما خودمان چگونه این برکت را دریافت کرده ایم؟

چهارشنبه

۱ تیر

یعقوب پسرانش را برکت می دهد

پیدایش ۴۹: ۱ تا ۲۸ را بخوانید. برجستگی روحانی برکت یعقوب بر پسرانش چیست؟

فراتر از نبوت های مربوط به تاریخ مابعد قبایل اسرائیل، یعقوب، مسیح و امید نهایی نجات را می بیند. این امید قبلاً در سخنان آغازین یعقوب نشان داده شده است که از عبارت «در روزهای آخر» استفاده می کند (پیدایش ۴۹: ۱)، عبارتی خاص که به آمدن پادشاه مسیحایی اشاره دارد (اشعیا ۲: ۲؛ دانیال ۱۰: ۱۴).

سپس متن کتاب مقدس به نسل آینده هر یک از این مردان می پردازد. اینها مقدرات از قبل تعیین شده نیستند، که گویی خداوند اراده کرده است که هر یک از اینها با آنچه که باید روبرو شوند، روبرو شده اند؛ بلکه، آنها بیانگر چیزی هستند که شخصیت های آنها و شخصیت فرزندان شان به وجود می آورد. برای مثال، دانستن خدا از این که فردی یک انسان بی گناه را می کشد، با اراده و خواست خدا که قاتل این کار را انجام دهد، کاملاً متفاوت است.

پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۲ را بخوانید. چه نبوتی در اینجا آمده است، و چرا مهم است؟

فراتر و بالاتر از اراده آزاد انسان اینست که خدا آینده را می داند، و او چنین برنامه ریزی کرده بود که مسیح از نسل یهودا بیاید. یهودا (پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۲) که با نماد یک شیر نشان داده شده است (پیدایش ۴۹: ۹) که به سلطنت و نیایش اشاره دارد. از نسل یهودا، داوود پادشاه و همچنین شیلو [مشیر] به وجود خواهند آورد، یعنی کسی که شالوم، « صلح و سلامتی» را برای به ارمغان می آورد (اشعیا ۹: ۶، ۷) «و قومها فرمانبردار او خواهند بود» (پیدایش ۴۹: ۱۰).

یهودیان مدت هاست که این را به عنوان یک پیشگویی مسیحایی دانسته اند که به آمدن مسیح اشاره می کند، و مسیحیان نیز این متن را به عنوان اشاره به عیسی دانسته اند. «جمع

مردم نزد او خواهند بود» (پیدایش ۴۹: ۱۰)، که احتمالاً طیعه ای برای وعده عهد جدید است که «به نام عیسی هر زانویی باید خم شود» (فیلیپیان ۲: ۱۰). «شیر، سلطان جنگل، نماد شایسته این قبیله است که از آن داوود، و پسر داوود، شیلو،» شیر سبط یهودا». کسی که تمامی قدرتها سرانجام در مقابل او زانو زده و امتهای او اطاعت خواهند کرد، بر خواهد خواست. یعقوب برای بیشتر فرزندانش آینده خوب و پُر رونقی را پیش بینی کرد. و سرانجام نوبت به یوسف رسید و هنگامی که یعقوب برای او طلب برکت کرد، قلب وی از شادی لبریز شد» (مشایخ و انبیا، صفحه ۲۳۶).

چرا ما باید اکنون خود را تسلیم عیسی مسیح کرده و با او بیعت کنیم، حتی قبل از اینکه همه ملت ها این کار را انجام دهند؟

۲ تیر

پنجشنبه

امید سرزمین موعود

پیدایش ۴۹: ۲۹ تا ۵۰: ۲۱ را بخوانید. چه مضامین بزرگی از امید در پایان کتاب پیدایش یافت می شود؟

پایان پیدایش شامل سه رویداد است که پر از امید است. نخست، این امید وجود دارد که اسرائیل به سرزمین موعود بازگردد. موسی، نویسنده پیدایش، مرگ و دفن یعقوب و یوسف را به عنوان واقعه ای توصیف می کند که به سرزمین موعود اشاره می کنند. بلافاصله پس از برکت و نبوت یعقوب برای «دوازده قبیله اسرائیل» (پیدایش ۴۹: ۲۸) او به مرگ خود فکر می کند و پسرانش را مامور می کند که او را در کنعان، در غار مکفيله، جایی که سارا را دفن کرده اند، دفن کنند (پیدایش ۴۹: ۲۹ تا ۳۱).

دوم، این امید وجود دارد که خداوند شر را به خیر تبدیل کند. پس از مرگ و دفن یعقوب، برادران یوسف نگران آینده خود هستند. آنها می ترسند که یوسف اکنون انتقام خود را از آنها بگیرد. آنها نزد یوسف می آیند و در برابر او سجده می کنند و آماده هستند تا بندگان او شوند (پیدایش ۵۰: ۱۸). سناریویی که یادآور رؤیاهای نبوی یوسف است. یوسف به آنها اطمینان می دهد و به آنها می گوید «نترسید» (پیدایش ۵۰: ۱۹)، عبارتی که به آینده اشاره دارد (پیدایش ۱۵: ۱)؛ زیرا آنچه در برابر او «به معنای شر بود»، «خدا قصد نیک از آن داشت» (پیدایش ۵۰: ۲۰) و سیر وقایع را به سوی نجات و رستگاری سوق می دهد (پیدایش ۵۰: ۱۹ تا ۲۱)، مقایسه کنید با پیدایش ۴۵: ۵، ۷ تا ۹). یعنی حتی با وجود تمام ضعفها و قصور بشری، مشیت و اراده خدا پیروز خواهد شد.

سوم، این امید وجود دارد که خداوند بشریت سقوط کرده در گناه را نجات دهد. داستان مرگ یوسف در این آخرین آیه کتاب پیدایش چیزی فراتر و گسترده تر از تنها مرگ یوسف

است. عجیب است که یوسف دستور نمی دهد که استخوان هایش را دفن کنند. در عوض، او به زمانی اشاره می کند که «به یقین خدا به یاری شما خواهد آمد، و شما باید استخوانهای مرا از این مکان ببرید» (پیدایش ۵۰: ۲۵)، کاری که آنها سالها بعد در اطاعت مستقیم از آن سخنان انجام دادند (به خروج ۱۳: ۱۹ مراجعه کنید). در نهایت، امید ورود به سرزمین موعود، کنعان، نماد و پیش درآمدی است برای امید نهایی نجات و بازسازی اورشلیم جدید در آسمان و زمین جدید و امید نهایی همه ما، امیدی که با مرگ شیلو [مشیر] قطعی و مسلم شد.

مکاشفه ۲۱: ۱ تا ۴ را بخوانید. چگونه این آیات نمایانگر بزرگ ترین امیدی است که ما داریم؟ بدون این وعده چه امیدی جز تنها مرگ به عنوان پایان همه مشکلاتمان داشتیم؟

۳ تیر

جمعه

تفکری فراتر: الن جی وایت، «یوسف و برادرانش»، از کتاب مشایخ و انبیا، صفحات

۲۳۳ - ۲۴۰.

«زندگی یوسف، نمایانگر زندگی مسیح است. این حسادت بود که برادران یوسف را برانگیخته بود تا او را به عنوان یک برده بفروشند. آنان امیدوار بودند تا اجازه ندهند که او از ایشان بزرگتر گردد و هنگامی که یوسف به مصر برده شد، خودشان را فریب دادند که از آن به بعد به واسطه خوابهای او آشفته نخواهد شد و اینکه ایشان هر گونه امکان تحقق خوابهای او را از میان برداشته بودند. در حالی که عمل ایشان آنچه را که مصمم به جلوگیری از آن بودند، تحقق بخشید. درست به همین طریق، کاهنان و مشایخ یهود نسبت به مسیح حسادت کردند و ترسیدند که او توجه مردم را از ایشان به جانب خویش جلب کند. آنان او را کشتند تا از تبدیل شدن او به پادشاه جلوگیری کنند، در حالی که با اعمالشان باعث تحقق بخشیدن آن گردیدند. یوسف به واسطه بردگی اش در مصر، به نجات دهنده خانواده پدرش تبدیل شد، اما این واقعیت از بار گناه برادرانش کم نکرد. به همین ترتیب، مصلوب شدن مسیح از سوی دشمنانش او را به منجی نوع بشر، و نجات دهنده نسل گناهکار و به فرمانروای تمامی جهان تبدیل کرد، اما گناه قاتلان او همان اندازه شنیع بود، اگرچه دست مقتدر خداوند به خاطر جلال خویش و خیریت انسان از این وقایع جلوگیری نکرده بود.

همانطور که یوسف از سوی برادرانش به بی دینان فروخته شد، به همان طریق، مسیح از سوی یکی از شاگردانش به کینه توزترین دشمنانش فروخته شد. یوسف به ناحق متهم شد و به خاطر پارسایی اش تحقیر و انکار شد. زندگی ایثار گرانه او، گناه را محکوم کرد و هر چند که گناهی در او یافت نشد، به خاطر شهادت کذب شاهدانش محکوم گردید. و صبر و فروتنی یوسف در مقابل ظلم و بی عدالتی و بخشندگی مشتاقانه و نیکوکاری عالی او نسبت به برادران بی رحمش، معرف تحمل صبورانه منجی در مقابل دشمنی و بد رفتاری شیران و بخشش او نه تنها نسبت به قاتلانش بلکه به همه آنانی است که به حضور او آمده و با اعتراف به گناهانشان، طلب عفو می کنند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰)

